

تأملی در کارکرد های نماد صلیب و چلیپا در اشعار فردوسی و خاقانی

هوشنگ قدسی^{۱*}، رسول بهنام^۲

۱- عضو علمی گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

۲- استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

*r.3450306@gmail.com

ارسال: خرداد ماه ۹۶ پذیرش: مرداد ماه ۹۶

چکیده

هدف این مطالعه، تشخیص میزان اطلاع دو شاعر برجسته ی فارسی؛ فردوسی و خاقانی، از دو نماد صلیب و چلیپا در زبان فارسی و توجیه خلاقیت و نوآوری های این دو بزرگ مرد عرصه ی علم و ادب، در زمینه ی کاربرد آن ها می باشد. صلیب یا همان چلیپا را که یک نشانه ی آریایی است، باید از عجیب ترین نمادهای تاریخ بشری در ضمن سادگی آن به شمار آورد. بررسی ها تایید کرده که انسان های باستان، صلیب را که یک شکل هندسی و شامل دو خط یا میله ی عمود بر هم می باشد، به عنوان یکی از نمادهای عناصر چهارگانه و یا جهت های چهارگانه و یا مفاهیم اولوهی و دنیوی در دو خط عمودی و افقی، تصور می کرده اند که هر شاخه یا هر خانه ی این علامت، محل و مظهر یکی از عناصر اربعه بوده و بر روی هم و با گردش و چرخش خود، نظام طبیعت و ذات آفرینش را حفظ و حرکت و تغییر و یا حیات و ممات را در آن رقم می زده اند. قدیمی ترین نماد صلیب در نقش رستم (به نشانه خورشید) و یا هدایای «آخاتون» فرعون بزرگ مصر به سران سایر کشورها به (نشان دوستی و صلح) مشاهده می شود، موارد دیگری تایید می کنند که سبیل صلح و دوستی یافتن صلیب در طول زمان ها وجود داشته است، و این رومیان بوده اند که به تبعیت از یهودیان باستان، جهت تنبّه بیشتر متخلّفان، آن ها را به صلیب کشیده و صورت منفی به این نماد داده اند. مشخص نمودن نظر شعرا و نویسندگان ادب پارسی در این زمینه و این که آیا آن ها از این موارد اطلاعی داشته اند یا نه، یکی از پرسش های اصلی این تحقیق می باشد. از این رو جهت تحدید مساله، دو شاعر از میان شعرای ادب فارسی با دو نوع ادبی مختلف (حماسی - مدحی) به عنوان جامعه هدف انتخاب و جستجو های لازم در این خصوص انجام گرفت. لذا ابتدا با نرم افزارهای دُرَج و صَریر بسامد ابیاتی که این واژه ها در آن ها به کار گرفته شده بود، تعیین و استخراج و سپس با روش تحلیل محتوا، مضامین داده ها، تحلیل و مقوله بندی گردیدند. نتیجه نشان داد که فردوسی و خاقانی، نه تنها اطلاعی از کاربرد های باستانی در این زمینه نداشته و آن دو، کاربرد یکسانی هم از این دو واژه انجام نداده بلکه هر کدام از منظر نوع ادبی و سبکی خویش، به آن نگرسته اند. با وجود این می توان در مواردی، شایه های کاربردی نزدیکی را در آثار هر دو شاعر در این زمینه ردیف نمود که برجسته ترین آن، قرار دادن صلیب به عنوان نماد کفر در مقابل اسلام است.

واژگان کلیدی: صلیب، چلیپا، فردوسی، خاقانی.

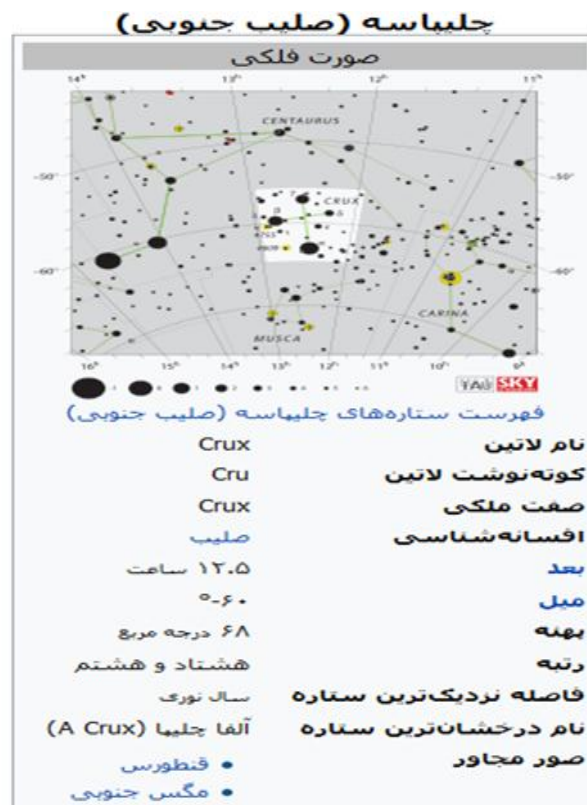
۱. مقدمه

دهخدا، صلیب را از نظر نوع دستوری اسم و آن را چوبی معرفی می کند که ترسایان در زنار خود بسته و در فارسی به آن چلیپا گفته می شده است. او نقل می کند که وجه تسمیه ی صلیب، به دار کشیده شدن فردی به نام «طرطوس» که هم شکل حضرت عیسی (ع) بوده است، می باشد.

با وجود این، تحقیقات دقیق تر اخیر نشان داده است که چلیپا مفهومی گسترده تر از این ها داشته و به وسیله ی محققان در بیشتر سرزمین های متمدن قدیم، مانند ایران باستان، هندوستان، چین، مصر نمونه هایی از آن ها را می توان بر روی سکه ها و کاشی ها و تندیس ها و ... نشان داد. (رک. پیوست همین تحقیق) لذا باید از صلیب به عنوان نگاره ای بسیار کهنسال یاد کرد که از نظر پیشینیان، نماد نیروهای نهفته در طبیعت و نیروهای آسمانی به شمار می آمده است.

مثلاً ایرانیان باستان، سال ها از این علامت، به عنوان نماد جاودانی استفاده کرده و بعضاً چوبی را هم به علامت و شکل + از درخت سرو، بر بازوی خود می بستند تا از چشم زخم و ... در امان باشند. آن ها به تجربه دریافته بودند که خورشید و آب و خاک و باد، به عنوان عوامل رویش در این کره ی خاکی، مقدس می باشند و شاید هم بر همین اساس بوده که بعداً به دلیل اهمیت خورشید یا مهر از میان این چهار عنصر، آیین مهرپرستی در ایران باستان شکل گرفت.

سرچشمه ی باور به «میترا یا مهر» و «گردونه ی مهر» در میان ایرانیان را می توان ستاره قطبی و دو صورت فلکی پیرا قطبی «خرس بزرگ» و «خرس کوچک» (دب اکبر و دب اصغر) دانست. در روزگار کهن، ستاره «ذیح یا ثعبان»، قطب آسمانی زمین بوده (ستاره مهر) و مانند ستاره قطبی امروزی در جای خود ثابت و بی حرکت و در همه شب های سال دیده می شده است. این ستاره در میانه ی دو صورت فلکی پیرا قطبی «خرس بزرگ» و «خرس کوچک» واقع شده و این دو صورت فلکی هم در هر شبانه روز یک بار به دور آن می گردند، این گردش، همراه با گردش صورت فلکی «ثعبان»، نگاره باستانی «چلیپا» یا صلیب شکسته را در آسمان رسم می کند که گمان می شود، همان «گردونه مهر» می باشد.



شکل ۱- چلیپاسه (صلیب جنوبی)

نماد میترا یا مهر، خدای باستانی ایران، در طی زمان با نام های گوناگونی مانند چلیپای شکسته، صلیب شکسته، سواستیکا، گردونه ی خورشید و گردونه مهر نامیده می شده است. چلیپای شکسته علاوه بر ایران در آثار بسیاری از اقوام و ملل دیگر نیز قابل رصد است؛ هندوستان، چین، مصر (پس از دوره بطلمیوس) یونان، روم، لیتوانی، آلمان، ایسلند، اسکاندیناوی و حتی سرخ پوستان آمریکا از جمله ی این کشورها می باشند.

این اقوام، گردونه ی مهر یا چلیپا را در مفاهیم متعددی نظیر خدای آریایی، عناصر اربعه، دو تکه چوب بر روی هم برای روشن کردن آتش، هست و نیست، دور کننده شیطان و اهریمنان، زندگانی طولانی، دارنده بار مثبت، پرواز، روح، خورشید و ستارگان، پویایی و حرکت، وحدت تکوینی، قدرت و زایش، به کار برده اند.

با وجود گذشت هفت هزار سال از آن تصورات می بینیم هنوز هم چلیپا با کالبد ملی ایرانیان همراه بوده و در هنر دوران اسلامی با همان برازندگی و زیبایی خودنمایی می کند. چلیپا، مساجد و مکان های مذهبی را به شکل تازه ای آذین می کند که نمونه آن را در مسجد جامع شهر نائین و مسجد کبود تبریز، می توان مشاهده کرد.

هرچند تاریخ تایید می کند که در عهد عتیق، با وجود سنگسار کردن مجرمان، گاهی برای هشدار جدی به متخلفان، اجساد اعدامیان را هم مدتی بر درختی باقی می گذاشتند، اما اربابان کلیسا ادعا دارند که ریشه ی و قدمت این عمل، یعنی از بین بردن با بستن به صلیب، در ایام باستان یهودیان وجود داشته و برای نخستین بار با قربانی شدن مسیح با این شیوه و به خاطر بخشوده شدن گناهان مردم، صلیب، مظهر مسیحیت و پاکی و سعادت مندی گشته است. هم اکنون صلیب مسیحی که علامتی مانند \dagger می باشد در کشورهای مسیحی، زینت بخش کلیساها و نماد مسیحیت بوده و کشیشان در تعلیمات خود، آن را سرچشمه لایزال و نیروی سعادت بخش این جهان می دانند.

۲.۱. بیان مسأله و تبیین اهداف

نگرش های گوناگون و متفاوت، در خصوص واژه های صلیب و چلیپا در رشته های باستان شناسی، مردم شناسی، تاریخ، هنر و ادبیات و ... تعبیر و توصیفات رنگین و متعددی را از این دو واژه ایجاد کرده است؛ به گونه ای که، بعضی، این مهم را در ایشیا و آثار کشف شده از دوره های ماقبل تاریخ جسته و گروهی در رنگ و جلوه ی کاشی های مساجد و آثار باستانی دنبال کرده و تعدادی هم در شکل و هیات مقبره ها و ... در دل کوه ها یافته اند.

از این رو بررسی نحوه ی استفاده ی بزرگان ادب فارسی و تحلیل و توصیف آن ها هم برای شناساندن بیشتر و بهتر این دو واژه، خالی از فایده نبوده، خواهد توانست پایه های اعتقادات فرهنگی مردم را وسیع تر و مستحکم تر نماید. به همین منظور، این مطالعه با هدف تشخیص بینش و نگرش حداقل دو شاعر بزرگ زبان فارسی؛ یعنی؛ فردوسی و خاقانی در دو عرصه ی حماسه سرایی و قصیده پردازی شکل گرفت تا حداقل به گوشه ای از این مهم در ادبیات فارسی پرداخته شود.

۳.۱. پرسش های تحقیق

سوال اصلی این مطالعه عبارت از این است که :

- فردوسی و خاقانی این دو واژه را چگونه به کار برده اند؟
- سوال فرعی قابل طرح در این مطالعه عبارتند از:
- وجه مشترک کاربرد های فردوسی و خاقانی کدام است؟
- چه تفاوت هایی می توان در کاربرد این دو شاعر مشاهده کرد؟
- آیا این دو شاعر به تصورات قدیمی در مورد این نماد آشنا بوده اند؟
- این دو شاعر این واژه ها را با چه ترکیباتی به کار گرفته اند؟
- نوآوری و خلاقیت این دو شاعر در این رابطه چگونه بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در مورد توانایی های واژه سازی و حماسه سرایی فردوسی و قصیده پردازی و تصویر سازی خاقانی، کتاب ها و مقالات فراوانی که در منابع همین مقاله هم به تعدادی از آن ها اشاره رفته، نوشته شده است. هر یک از محققان در خصوص خود آن دو بزرگوار و یا ویژگی های شعری آن ها از منظر های گوناگون، داد سخن داده و به آن نگریده اند. ولی با وجود این کسی نمی تواند ادعا کند که تمام آن چه که لازم بوده در مورد این دو شاعر گفته شده است لذا باید به قول صائب تبریزی اعتراف نمود که:

در بند آن مباش که مضمون نمانده است / تا ابد می توان سخن از زلف یار گفت / تک بیت - ۴۴۳۸
با این اوصاف، این مطالعه از منظری دیگر به دو اثر شعری این شاعران نگریسته و به جرات می تواند ادعا کند که در موضوع این مطالعه تلاش خاصی تا به حال صورت نگرفته است و این تحقیق موردی بدیع و نو می باشد.

۴. روش شناسی، ابزار و جامعه ی پژوهش

این مطالعه که با رویکرد ترکیبی انجام گرفت می طلبد که در بخش استخراج بسامد کاربرد های واژگان، از روش کمی و در بخش تحلیل و توصیف چگونگی کاربرد های این واژه ها، از روش کیفی و تحلیل محتوا، استفاده شود. از این رو ابتدا با نرم افزار های دُرچ و صریر و گنجور و لغت نامه های گوناگون و سند کاوی کتاب ها و مقالات مربوط به این دو شاعر، داده ها استخراج گردیده سپس با روش تحلیل محتوا، چرایی و چگونگی کاربرد ها مورد بررسی قرار گرفت. جامعه ی آماری مطالعه، متون، مقالات، دیوان خاقانی و شاهنامه ی فردوسی بوده و جامعه ی نمونه هم، تمام ابیاتی است که این واژه ها در آن ها به کار رفته است.

۵. یافته ها

بررسی نشان داد که هر دو شاعر به تناسبی این دو واژه را به کار گرفته اند. از این رو برای نشان دادن بهتر و دقیق تر یافته ها، چاره ای نیست جز این که آن دو واژه را در اثر هر شاعر، بر اساس ترتیب تاریخ ادبیات، طرح کنیم:

۱.۵. شاهنامه فردوسی

فردوسی ده بار از واژه ی صلیب و نه بار از واژه ی چلیپا در شاهنامه استفاده کرده است. اغلب این کاربرد ها را می توان در داستان شاپور ذوالاکتاف و کسری مشاهده نمود.

بررسی و تحلیل ابیاتی که دارای این دو واژه هستند، نشان می دهد که ایشان اطلاعی از باورهای قدیم در مورد رمز گونگی این کلمات نداشته و یا فرصتی در داستان ها دست نداده است که بتواند آن ها را نشان دهد. در هر صورت او از این دو کلمه به شکل مجازی و با علایق گوناگون از جمله، جنسیت، حال و محل و یا به عنوان نماد کفر در برابر اسلام و ... استفاده کرده است که به ترتیب نمونه های هر کدام را در ذیل می بینیم:

۱.۱.۵. صلیب

آن گونه که در ذیل مشاهده خواهیم کرد، فردوسی از این ده مورد کاربرد صلیب، بیشترین استفاده را در داستان شاپور و داستان کسری داشته و قریب به اتفاق این کاربردها، همان بیان اعتقاد مسیحیان می باشد.

صلیب بزرگ و سپاهی مهیب	بزد کوس و آورد بیرون صلیب
پادشاهی شاپور، ش ۱۲	

با توجه به لحن حماسی شاهنامه و صحبت از جنگ و لشکر کشی در شاهنامه موج می زند، از این رو صلیب را هم یکی از لوازم جنگ و یا روز جنگ طرح کرده است. منظور او از صلیب در این بیت همان پرچم می باشد که بر چوبی صلیبی شکل که در فیلم های قدیم هم به چشم می خورد، بسته می شده است.

ز منبر چو محمود گوید، خطیب	بدین محمد گراید صلیب
	پادشاهی کسری، ش ۱۴

با وجود این که مسیحیت جزو ادیانی هست که صاحب کتاب می باشد ولی باز مشاهده می شود که در ادبیات ایران زمین، به تبع افکار عامیانه و یا سخت گیری های مذهبی و ... آن ها را جزو کافران شمرده شده و ابزار و لوازم دینی مسیحیان هم نماد کفر و بی دینی محسوب گردیده است.

در هر صورت در این بیت نیز قرار گرفتن مسیحیت در مقابل اسلام عیناً مانند قرار گرفتن کفر و دین پنداشته شده و فردوسی با به کار بردن واژه ی صلیب، مجازاً پیروان دین مسیحیت را نشانه رفته است که بی دین هستند و به اسلام خواهند گروید. البته بیت طنزی پوشیده هم دارد به انتقاد از سخت گیری های محمود غزنوی و می گوید که اگر خطیب و امام جماعت اسم « محمود » را بر زبان بیاورد حتی مسیحیان هم از ترس به دین اسلام می گروند چه برسد به بی دینان و هندیان ...

به درگاه بردند چندی صلیب	نسیم گلان آمد و بوی طیب
	پادشاهی خسرو پرویز، ش ۶۳

واژه های گل و بو و طیب در محور هم نشینی با صلیب نشان می دهند که منظور از صلیب، مجازاً به علاقه ی جنسیت چوبی معطر بوده است که یا به دلیل شکل صلیب داشتن (دو چوب بر روی هم و یا خمیدگی) این عنوان برایش تعیین شده و یا به دلیل حذف مضاف یعنی (عود الصلیب).

همای از بر و خیزرانش قضیب	نوشته بر او بر محب صلیب
	پادشاهی دارا، ش ۳

منظور از محب صلیب، همان پیرو دین مسیحیت می باشد.

به آبا و دین و صلیب بزرگ	به جان و سر شهریار سترگ
	پادشاهی اسکندر، ش ۲۷

باز در این بیت از زبان طرف مقابل به بزرگان و مقدسات قسم خورده می شود که یکی از آن ها، صلیب در دین مسیحیت می باشد.

برادر بود نیک خواه مرا	به جای صلیب است گاهت مرا
	پادشاهی دارا، ش ۳۷

در این بیت نیز صلیب نماد مسیحیت و در مقابل اسلام به کار گرفته شده است.

به جان مسیحا و سوک صلیب	به دارای ایران گشته مصیب
	پادشاهی شاپور، ش ۶

این بیت باز تأکیدی است بر نماد مسیحی بودن صلیب، از نظر فردوسی که به مقدسات خودشان قسم داده می شوند.

به هامون سپاه و چلیپا نماد	به دژها صلیب و سکوبا نماد
	پادشاهی شاپور، ش ۱۲

صلیب در این بیت به دلیل هم نشینی با سپاه، همان پرچم می باشد که قبلاً توضیح داده شد.

به روم اندرون جای مذبح نماد	صلیب و مسیح و موشح نماد
-----------------------------	-------------------------

پادشاهی شاپور، ش ۱۳	
هم نشینی صلیب و مسیح نشان دهنده ی این است که منظور فردوسی همان نماد مسیحیان است.	
چو مهر از بر نامه بنهاد، گفت	که با تو صلیب و مسیحست جفت
پادشاهی کسری، قسمت سوم، ش ۸	
همان مضمون بیت قبلی مورد تاکید است.	

۲.۱.۵. چلیپا

آن گونه که خواهیم دید فردوسی نه بار این واژه را به کار گرفته که به جز سه مورد، بقیه کلاً نماد مسیحیت و در مقابل اسلام می باشند:

همی خویشتن را چلیپا کند	به پیش خردمند رسوا کند
داستان سیاوش، ش ۱	
همنشین شدن واژه ی چلیپا با رسوایی و خردمند، نشان می دهد که منظور فردوسی به تاکید محور عمودی خیال در ابیات قبلی این داستان، این می باشد که اگر فردی بی قرار و نا آرام و خشمگین شود مایه ی بی آبرویی خود در پیش خردمندان خواهد بود. هر چند معنی خروج از دین هم قابل دریافت است!	
چو زنار قسیس شد سوخته	چلیپا و مطران بر افروخته
پادشاهی شاپور، ش ۱۹	
مطران که بزرگ دینی مسیحیان و یکی از مناصب آن ها است، اگر بر افروخته شود نشان عصبانیت و خشم آن ها خواهد بود و منظور از چلیپا که مطران به آن عطف شده، مجازاً باید صاحب و دارنده ی صلیب باشد که کشیشان و ... هستند.	
نه پروای رای مسیحا بود	به فرجام خصمش چلیپا بود
پادشاهی کسری، ش ۹	
با وجود هم نشینی واژه چلیپا با مسیحا در این بیت ایهامی نیز احساس می شود که حالت خمیدگی و ناتوانی و ضعف دشمن را در مقابل ممدوح که در آخر جنگ به آن دچار خواهند شد، نشان می دهد.	
به هامون سپاه و چلیپا نماند	به دژها صلیب و سکوبا نماند
پادشاهی خسرو پرویز، ش ۱۸	
عطف واژه چلیپا با سپاه و ذکر هامون نشان می دهد که منظور از چلیپا باید پرچم باشد که به علاقه ی ذکر محل اراده ی حال به صورت مجازی به کار رفته و قبلاً هم صلیب را این گونه به کار برده بود.	
که اورغ بُد نام آن شارستان	بدو در چلیپا و بیمارستان
پادشاهی خسرو، ش ۱۱	
چلیپا مجازاً با ذکر محل اراده ی حال، معبد و کلیسای مسیحیان است که توسعاً می تواند هر معبد دینی غیر اسلامی هم منظور گردد و این نظر را واژه بیمارستان تایید می کند.	
چو بر جامه ی ما چلیپا بود	نشست اندر آیین ترسا بود
پادشاهی خسرو پرویز، ش ۳۵	
چوبی بوده به شکل صلیب کوچک که مسیحیان ایران نشین در آن دوره به همراه زنار بر جامه ی خود می بسته اند و امروزه هم با وجود غیر اجباری بودن، این مورد را باز می بینیم که گردنبد و یا جای سویچی و ... صلیبی در دست و گردن مسیحیان وجود دارد.	

مگر کز پی چیز ترسا شدست	که اندر میان چلیپا شدست
-------------------------	-------------------------

پادشاهی خسرو پرویز، ش ۳۵

دقیقاً منظور مسیحیان می باشد لذا بیان می کند که آن فرد شاید به دلیل نیازی خودش را به میان مسیحیان زده و با آن ها همراه شده است.

همی گفت و ازو چلیپا به هم	ز قیصر بود بر مسیحا ستم
---------------------------	-------------------------

پادشاهی خسرو پرویز، ش ۲۶

چلیپا در این جا باز هرچند با مسیح و این ها به کاررفته، نشان دهنده ی خشم گوینده می باشد که اخم هایش را در هم فرو برده است.

چو بندوی دید آن بزد پشت دست	به خوان بر، به روی چلیپا پرست
-----------------------------	-------------------------------

پادشاهی خسرو پرویز، ش ۳۶

منظور از خوان، سفره بوده و چلیپا پرست هم، همان نماینده و فرستاده ی مسیحیان روم و ... است.

۲.۵. خاقانی

خاقانی این دو واژه را سی و دو بار به کار گرفته است که نوزده بار آن مربوط به صلیب و سیزده بار آن مربوط به چلیپا می باشد. ما این کاربرد را در قالب های گوناگون شعری اعم از قصیده و غزل و رباعی و ترکیبات می توانیم مشاهده کنیم. کاربردهای خاقانی به دلیل مسیحی بودن مادر ایشان و صورت مدحی داشتن سروده های او و علاقه وافر شاعر به خود نشان دادن و اظهار فضل و دانش، متفاوت تر از فردوسی است.

او در غزلیات از صلیب و چلیپا، زلف یار را به دلیل خمیدگی منظور کرده و در قصاید برای نشان دادن علم و دانش خود به ممدوح، باریکترین موارد دین مسیحیت در این مورد را یاد آور می شود. با همه ی این ها باید پذیرفت که ایشان با نگرش های پیشینیان به این دو واژه اطلاعاتی داشته است و فقط توانسته در یکی دو مورد به صورت فلکی و ... با واژه صلیب اشاره نماید.

۱.۲.۵. صلیب

واژه ی صلیب نوزده بار در دیوان خاقانی به کار رفته است. بررسی نشان داد که در قالب های غزل و رباعی این واژه فقط استعاره از زلف معشوق بوده و در قصاید معانی گوناگونی نظیر نماد کفر و نماد مسیحیت و اصطلاح نجومی و ... دارد.

به صور صبحگاهی بر شکافم	صلیب روزن این بام خضرا
-------------------------	------------------------

قصیده در مدح عظیم الروم، عزالدوله قیصر، بیت ۷

منظور از صلیب روزن علاوه بر چوب و نرده ی (تی) شکل جلو پنجره می تواند به دلیل هم نشینی با روزن خضرا، صورت فلکی متصور در آسمان باشد.

بس عقل عیسوی که زمشکین صلیب او	زنار بندد ارچه فلک طیلسان اوست
--------------------------------	--------------------------------

غزل ۶۰ بیت ۲

همراه شدن واژه های « عیسوی و طیلسان و زنار » با واژه ی صلیب ایهام تناسبی ایجاد می کند که ذهن را به همان صلیب مسیحیان سوق می دهد، اما خاقانی با مهارت خاص این واژه را به دلیل شباهت به زلف در خمیدگی، استعاره از زلف گرفته و بیان می کند که این زلف تو از هوش برنده عیسویان عاقل می باشد و ...

گشته چون من کشته ای زناردار	جان عیسی در صلیب موی تو
-----------------------------	-------------------------

غزل ۲۹۹ بیت ۲

مضاف الیه شدن « مو » به صلیب همان مضمون بیت قبلی را تاکید می کند.

نقش صلیب برکش چون داغ گرم تابی غزل ۳۵۷ بیت ۶	زان زلف عیسوی دم داغ سگیم بر نه
باز ، هم نشینی واژه ی « زلف » با صلیب، منظور دو بیت قبلی را تایید می کند که شاعر به صورت مضمربه تشبیه زلف به صلیب از نظر خمیدگی پرداخته است.	
بسته صلیب زلفت عقل هزار عیسی غزل ۳۹۷ بیت ۳	آتش پرست رویت جان هزار زردشت
اضافه تشبیهی «صلیب زلف» دیگر نیازی به تبیین و توجیه خاص نداشته و درهمان معنی ابیات پیشین می باشد.	
عیسی توست نفس و صلیب است شکل لا قصیده در مدح پیامبر، بیت ۱۷	بالا بر آر نفس چلیپا پرست از آنک
خاقانی با مهارت تمام ضمن توجه به شکل «لا» و شکل صلیب و خمیدگی آن ها، ضمن رعایت تناسب و هم نشینی کلمات با بهره گرفتن از اصطلاحات دین مسیحیت، صلیب را نماد کفر معرفی نموده و معتقد است برای پاکی از اغیار باید با گفتن « لا» به وحدانیت خداوند اعتراف کرد. این اتفاقات در مراسم حج می بوده است.	
صلیب آویزم اندر حلق عمدا قصیده در مدح عظیم الروم، عزالدوله قیصر	چو آن عود الصلیب از اندر بر طفل
به باور قدما بستن چوبی صلیبی شکل به شانه و گردن بچه ها، مانع از چشم زخم و مریضی ان ها می شده است. شاعر با استفاده از این تصویر به ممدوح بیان می کند که اگر درخواست من اجرایی نشود من هم مانند آن کودکان بر گردن خود صلیب آویزان خواهم نمود و به دین مسیحیت در خواهم آمد. یعنی مشکلات و گرفتاری ها تا به جایی رسیده که کم مانده ، مرا از دین خارج کند. (یَکَادُ الْفَقْرُ أَنْ یَكُونَ كُفْرًا)	
فلک را تا صلیب آید هویدا قصیده مدح عظیم، بیت آخر	ز خط استوا و خط محور
هم نشین شدن واژه های « خط استوا و محور و فلک » نشان دهنده ی این مهم است که خاقانی به علم نجوم و اسرار کائنات آشنا بوده و توانسته با آن ها وضعیت روحی و عاطفی خود را به خوبی نمایان کند که من به قدری درمدم که با دود آه خود در آسمان شکل صلیب را رسم خواهم نمود.	
بر خاک مرده، باد مسیحا بر افکند قصیده مدح عظیم، مطلقه دوم بیت ۷	آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح
خاقانی ضمن تلاش برای ذکر عناصر اربعه در این بیت با آتشین و سرخ نشان دان صلیب ضمن اشاره به زیبایی آن، تاثیرگذاری صلیب را هم یاد آور شده و بیان می کند که صلیب مانند مسیح می تواند خاک و انسان مرده را زنده نماید.	
با صورت صلیب بر ایوان قیصرش قصیده ی مذکوره الاسحار، بیت اخر	چوبک زند مسیح مگر زان نگاشتند
خاقانی با ذکر علت ادبی (حسن تعلیل)، به چوبک زنی و پاسبانی و بیدار کردن حضرت مسیح پرداخته و عنوان می کند که شاید به همین دلیل است که در تصاویر هم به صورت بسته شده به صلیب او را می بینیم.	
سرنگون بی آب چون چاه زنخندان آمده قصیده ی تحفه الحرمین، بیت ۴	پیش عیسی دم چه زمزم صلیب دلو چرخ

شاعر ضمن رعایت تناسب بین چاه زرخندان و چاه زمزم که هر دو مایه ی شادابی هستند عنوان می کند که صلیب آسمان (همان صورت فلکی و ...) هم در برابر ممدوح بی آب و بی رونق می باشند. در این بیت خاقانی کاملاً نشان می دهد که از صورت فلکی چلیپا اطلاع داشته است.

ساقی صنم پیکر شده، باده صلیب آور شده	قندیل ازو ساغر شده، تسیح زنار آمده
	قصیده در مدح شروانشاه، بیت ۹

« صنم و صلیب و ساغر و زنار » همگی نشانه ای از اعتقاد به موردی در برابر دین اسلام می باشد. از این رو در ترکیب صلیب آور تاکید دارد که شراب مست کننده و از خارج کننده ی دین، می باشد.

اثر عود صلیب و خط ترساست خطا	ور مسیحید که در عین خطایید همه
	قصیده در مدح پیامبر، مطلع دوم بیت ۹

خاقانی برای بالا بردن موسیقی شعر از واژه های «خط و خطا و خطایید» استفاده نموده و تاکید می کند که اگر در خط مسیحیت هستید، بدانید که در اشتباه می باشید.

تا به صفت بود فلک صورت دیر عیسوی	محور خط استوا، شکل صلیب قیصری
	قصیده در معراج، مطلع دوم بیت آخر

در این بیت هم آشنایی خاقانی با صورت فلکی صلیب و خط محور و ... کاملاً مشهود است.

باد خطاب عیسوی با سگ در گهت چنین	کافسر دیر اعظمی، فخر صلیب اکبری
	قصیده در معراج، مطلع دوم بیت ما قبل آخر

هم نشینی با واژه ی عیسوی تایید کننده معنی صلیب در دین مسیحی است.

عیسی لب و آفتاب رویی پسرا	زنار خط و صلیب مویی پسرا
	رباعیات، قسمت اول، ش ۴

واژه « مو » تایید کننده ی معنی صلیب و شکل خمیده آن می باشد هر چند واژه های عیسی و آفتاب هم ایهام تناسب گونه، ذهن را از این معنی دور می کنند .

زنار خط عید مسیحا رویت	من کشته آن صلیب عنبر بویت
	رباعیات، قسمت اول، ش ۷

عنبر بو شدن صلیب نشان از استعاره بودن آن از «مو» می باشد باز هر چند واژه ی زنار این معنی را از ذهن دور می کند.

زان زلف صلیب شکل دادی، باری	یک موی کزو بیستمی زناری
	رباعیات، قسمت سوم، ش ۵

معنی بیت قبلی از صلیب مورد استنباط است.

از عشق صلیب وی رومی رویی	ابخاز نشین گشتم و گرجی کویی
	رباعیات، قسمت سوم، ش ۱

صلیب در این جا هم دقیقاً استعاره از زلف معشوق است.

۲.۲.۵. چلیپا

خاقانی سیزده بار این واژه را در دیوان خود در قالب های گوناگون به کار برده است. اغلب آن ها در قالب قصیده بوده و یکی دو مورد را در سایر قالب های شعری از جمله غزل به کار گرفته است:

پشت کمان و تیر چلیپا کند به رزم	تا اسم روم و چلیپا برافکند
	قصیده در مدح شروانشاه، مطلع دوم بیت ۱۰

چلیپا شدن تیر و کمان همان قرار گرفتن تیر در کمان و تشکیل علامت صلیب است. او معتقد است ممدوح با این کار روم و مسیحیت را از بین می برد. همان طوری که می بینیم شاعر با یک تیر دو هدف زده، هم شکل چلیپا را مد نظر قرار داده و هم آیین مسیحیت را.

<p>هفت زنار از نهان در بستی ترکیبات، در مدح ملک الوزرا بیت ۸</p>	<p>گر چلیپا داشتی آواز درد</p>
<p>خاقانی ضمن اظهار دردمندی خود به رسم و باور زنار بستن اشاره نموده و ابراز می دارد که اگر چلیپا بر زنار بستن، مایه ی کم شدن درد می شد، من هفت (کنایه از تعداد زیاد) زنار بر خود خواهم بست.</p>	
<p>لعل مسیحا دمش بر سر دارم ببرد غزل ۱۳۹ بیت ۲</p>	<p>زلف چلیپا خمش در بن دیرم نشاند</p>
<p>خاقانی در وصف معشوق و در قالب غزل می گوید که زلف خم و چلیپا مانند او باعث شده در دیر نشیمن کنم و لب زندگی بخش مسیح گونه ی او باعث شده که مرا مانند مسیح به دار بکشند. بیت تلمیحی دارد به ماجرای به دار کشیده شدن حضرت عیسی که خاقانی از این موارد برای توصیف بهتر معنی مورد نظر استفاده کرده است.</p>	
<p>عیسی توست نفس و صلیب است شکل لا قصیده در مدح پیامبر ص، بیت ۳۴</p>	<p>بالا بر آر نفس چلیپا پرست از آنک</p>
<p>اختصاص صفت چلیپا پرستی برای نفس و به دار کشیدن آن با «لا» تاکید دارد بر این که خاقانی اسلام و مسیحیت را در مقابل هم فرض نموده و غیر اسلام را کفر می پنداشته است.</p>	
<p>بسازم زان عصا شکل چلیپا قصیده در مدح عظیم الروم، بیت ۱۵</p>	<p>به دست آرم عصای دست موسی</p>
<p>بیت ضمن تلمیح به معجزه ی حضرت موسی و نماد پاکی حضرت مسیح، نشان می دهد که خاقانی در خیالات خود این گونه می اندیشده که من با این فضل و دانش ادبی خود، خواهم توانست علم و دانش دو دین را به هم آمیخته و آن ها را یکی کنم.</p>	
<p>آتش زلاله برگ و چلیپا زعنبرش قصیده در معراج، مطلع سوم بیت ۵</p>	<p>چون دیدمش که عید سده داشت چون مغان</p>
<p>همنشینی واژه چلیپا و عنبر در این بیت، خوشبویی و معطری را از آن منظور می کند.</p>	
<p>کعبه را دیر چلیپا دیده ام قصیده در مدح عصمت الدین، خواهر منوچهر، بیت ۵</p>	<p>گر به بوی طمع، گفتم مدح تو</p>
<p>چلیپا در این جا مجازاً مسیحی و غیر مسلمان و حتی نماد کفر در برابر اسلام می باشد.</p>	
<p>عود الصلیب موی تو، آب چلیپا ریخته قصیده در مدح ملک الوزرا، مختار الدین، بیت ۴</p>	<p>محراب قیصر کوی تو، عید مسیحا روی تو</p>
<p>منظور از آب، مجازاً آبرو است. یعنی زیبایی زلف تو، آبروی صلیب را برده است. در این بیت توجه به شکل ظاهر ی صلیب و هماهنگی آن با زلف و ... منظور بوده است.</p>	
<p>زلف چلیپا خمش بر سر دارم ببرد ترکیبات در مدح رکن الدین ارسلان، بیت ۴</p>	<p>لعل مسیحا دمش در بن دیرم نشاند</p>

خمیدگی و زلف و صلیبی شدن شکل آن مورد نظر خاقانی در این بیت است.

زان مشک ریز شاخ چلیپا چه خواستی ترکیبات، در مرثیه ی امیر فریبرز، بیت ۱۷	گیرم که آتش سده در جان ما زدی
شاخ، شاخه است و منظور زلف معشوق می باشد که حالت خمیده ی زیبایی دارد. این نظر را مشک ریز بودن آن بیشتر تایید می نماید. احساس می شود از نظر عاشقان زلف معشوق مقدس بوده و حالت پرستیده شدن و ... دارد.	
آتش دل من باد و چلیپا مویت رباعیات، قسمت اول، ش ۴	آن شب که شب سده بود در کویت
باز رابطه ی مو و زلف و چلیپا تکرار شده است.	
تا زلف چلیپا و رخ آتش داری رباعیات قسمت سوم، ش ۸	تو خود همه ساله سده خوش داری
سرخ چهره و سیاهی موی و خمیدگی زلف و ... تصاویری هستند که جشن سده را در ذهن شاعر ترسیم می نمایند.	
زلف و لبش با هم شده ظلمات و حیوان دیده ام ترکیبات، در مدح خاقان کبیر جلال الدین شروانشاه، بیت ۱۴	زلفش چلیپا خم شده، لعلش مسیحا دم شده

۶. نتیجه گیری

این مطالعه نشان داد که هر دو شاعر از این دو واژه در اشعار خود استفاده نموده اند ولی تعداد غالب در این زمینه، با خاقانی شروانی است. با وجود هنرنمایی متعدد فردوسی در نوع ادبی حماسی، باید بپذیریم که یا ایشان از تعبیر و رمز های قدما از صلیب و چلیپا، بی اطلاع بوده و یا اگر نبوده باز نتوانسته است به فراخور مطالب در اشعار خود از آن ها استفاده نماید. در مقام مقایسه باید تایید کرد که در این زمینه اطلاعات عمومی و حتی نجومی خاقانی، بیشتر بوده و او توانسته علاوه بر موارد دیگر، به تقاطع خط استوا و محور و ... در آسمان هم پردازد و یا برای فضل فروشی هم شده، خودی در مقابل ممدوح نشان دهد. در بیشتر مواردی که خاقانی در قالب غزل از این دو کلمه استفاده نموده، چه به شکل تشبیه و یا استعاره، معنی زلف معشوق به دلیل خمیدگی مد نظرش بوده است. با وجود این موارد، شباهتی هم در کاربرد هر دو شاعر مشاهده می شود و آن این است که هر دو در بعضی موارد به آن به عنوان نماد کفر در برابر اسلام نگریسته اند. پیشنهاد می شود سایر محققان این مهم را در آثار سایر بزرگان علم و ادب، خواه در مقام مقایسه و خواه تحلیلی بررسی نمایند.

۷. پی نوشت ها

❖ در این نقش شاه ساسانی شاپور دوم در میان و در سمت راست وی اهورا مزدا که حلقه ی فر ایزدی را به منظور تاجگذاری به او می دهد، بر روی دشمنی به خاک افتاده (یولیانس امپراتور روم) ایستاده اند. در سمت چپ شاه، میترا یا مهر، که پیکان های نوری همچون خورشید از سر او در تمامی سمت ها پراکنده شده، شاخه ای از نبات که «برسم» نام دارد را در دست گرفته است و بر روی گل نیلوفری ایستاده است.



تصویر ۲- نقشی از تاق بستان در کرمانشاه



تصویر ۳- نمایی از نقش رستم (دیواره چلیا) در شهرستان مرودشت

❖ تمدن مصر باستان، براساس سلطنت فرعون هایی که خود را فرزندان خداوند می شمردند و معتقد بودند که از طرف خدایان شفاعت یافته اند و حمایت می شوند، از جمله بزرگترین و باشکوه ترین تمدن های باستانی به شمار می رود.



تصویر ۴- آمن حوتپ چهارم (اختاتون) فرعون سلسله هجدهم

فرعون "امن حوتپ سوم" که در سال ۱۳۷۰ پیش از میلاد در مصر سلطنت می کرد، چندان مایل به پرستش خدایان متعدد و آمون (خدای خدایان) نبود. اما آمن حوتپ از بیم کاهنان قدرتمند معبد آمون نتوانست افکار خود را بیان کند. در سال ۱۳۷۵ پیش از میلاد (حدود ۳۵۰۰ سال پیش) آمن حوتپ سوم در گذشت و فرزندش آمن حوتپ چهارم به سلطنت رسید. او که متأثر از افکار پدر بود، تصمیم گرفت که اعتقادات مردم مصر را اصلاح کند و دین جدیدی بر مبنای یک خدای واحد به وجود آورد. به اعتقاد او، باید "اتن" (یعنی آفتاب) پرستیده می شد، زیرا وقتی خورشید می تابید، به زمین نور و حرارت می بخشید. پس، خورشید سرچشمه زندگانی است و با نور افشانی ان است که انسان قادر به ادامه زندگی می شود. من حوتپ، نام خود را به "اختاتون" (به معنی دوستدار آفتاب) تغییر داده و از مردم خواست تا دست از پرستش آمون و خدایان ریز و درشت بردارند و پس از ان، همچون او، از "اتن" پیروی کنند. به فرمان اختاتون، مجسمه های آمون در معبدها سرنگون شدند... کاهنان معبد آمون را بیرون راندند و شاخها را که علامت آمون بود، شکستند تا به جایش علامت دین جدید را قرار دهند.

علامت دین جدید، دایره ای به نشانه خورشید بود که از ان شعاعهایی به اطراف کشیده می شد و انتهای هر شعاع یک دست بود که صلیبی را نگه می داشت. این مجموعه را به فرمان اختاتون، "صلیب حیات" نامگذاری کردند و پیروان جدید باید ان را به گردن می انداختند. سرزمین فراغنه پر است از خدایان و تندیسهایی که توسط مردم بومی مصر باستان پرستیده می شد، ولی در میان تمامی فراغنه نام یک فرعون می درخشید، فرعون اختاتن که فرهنگ تک خدایی را پایه گذاری کرد و تمامی تلاش خود را در این کار نهاد تا این فرهنگ را بین مردم رواج دهد. آتون نام خدایی است که از کلمه آتوم گرفته شده که به خدای خورشید اطلاق می شده که در قرن های خیلی دور، در زمان سلطنت قدیم پرستیده می شده است.



تصویر ۵- نثار نور به وسیله ی آخناتون

در تصویر فوق " آتن " نور خود را نثار فرعون و ملکه نفر تی تی کرده و به آن ها و سرزمین مصر گرما و برکت می بخشد در انتهای اشعه ها نشانه " صلیب حیات " به روشنی مشخص است.

فرعون اخناتون از این حرکت مردم به خشم آمد پس، شهر تبس را ترک کرد و تصمیم گرفت پایتخت دیگری، دور از شهر تبس بسازد و معبد های بزرگ و باشکوهی برای اتن بر پای دارد. پایتخت جدید را " آتن " نامگذاری کردند. اخناتون، که از مردم متنفذ شده بود، کشور را به حال خود رها کرد و سرگرم آباد کردن آتن و عبادت خدای خورشید شد. او که معتقد بود: " با دمیدن خورشید، انسان زنده می شود و با غروب آن، می میرد " روزها صلیب به دست (علامت آتن)، با بدن برهنه در مقابل آفتاب می نشست تا شعاهای سوزان خورشید بر او بتابد و به وی برکت دهد. اخناتون با این کارها ضعیف شد و در بستر بیماری افتاد. با ضعیف شدن پایه های حکومت فرعون، جنگ بین طرفداران آمون و آتن نیز شدت گرفت. پیروان آمون با حمایت کاهنان معبد به معابد آتن یورش می بردند و مجسمه های " صلیب حیات " را سرنگون می کردند، و یا معبد را به آتش می کشیدند. پس از چند جنگ وحشیانه و هولناک در شهر تبس که با آتش سوزی های بزرگ همراه بود، سرانجام طرفداران آمون پیروز شدند و همه جا را از آثار این مذهب جدید پاک کردند.

۸. منابع

۱. تاریخ ایران، ۱۳۷۶، حسن پیرنیا، تهران، نشر نامک
۲. ژیران. ف، ۱۳۸۸، اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، کاروان
۳. خاقانی شروانی، ۱۳۸۷، دیوان، شرح همراه با مقدمه، به کوشش محمدرضا بزرگر خالقی، تهران، زوار
۴. فرخی باجلان، ۱۳۷۹، شناخت اساطیر ایران، تهران، انتشارات اساطیر
۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
۶. کمالی زاده، طاهره، ۱۳۸۹، هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب الدین سهروردی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر گریشمن، رومن، ۱۳۳۵، ایران از آغاز تا اسلا، ترجمه ی محمدمعین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۷. کارل گوستاو یونگ، ۱۳۸۹، انسان و سمبول هایش، ترجمه دکتر محمود سلطانی، تهران، نشر جامع
۸. مهدی نژاد مقدم، لاله، ۱۳۸۸، نقوش مقرنس های ایوان ایلخانی در مجموعه بسطام، کتاب ماه هنر
۹. ورونیکا ایونس، ۱۳۷۴، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر
۱۰. ویل رایت، فیلیپ، ۱۳۹۰، هراکلیتوس، ترجمه ی فریدالدین راد مهر، تهران، چشمه
۱۱. یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، سروش
۱۲. مرجانی، ۱۳۹۶: <http://www.medjai.blogspot.com/1390/03/30/post-30>